۵

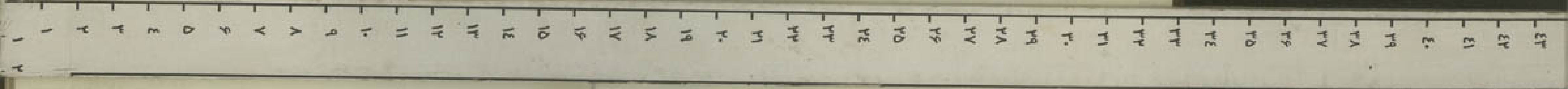
شجره نامه
دودمان قاجار

ملک ایرج قاجار

۵
شجره نامه
دودمان قاجار

ملک ایرج قاجار







بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ستایشی که از اظهارش گلهای معارف از بوستان دل صاحبدلان رنگ اثر
خاک خیره دستغاثه و استغفاری که از گذارش انواع ذنوب و معاصی از شاخسار
وجود چون برگ رزان از باد خزان ریزد و ستار العیوب را بحلیهٔ عظمت آراست که سرسبزی
بهار از باران فضل نامتناهی اوست و الوان شاهدان چمن از کارخانهٔ ابداع و مشیت او
سروران عالم چون سرو روان در پیشگاه کبریائی او برپا استاده سرفرازان
جهان با هزار عجز و مسکنت بر آستان عظمتش روی عجز و نیاز نهاده گلریزان بهار.

از قطرات

از قطرات باران عفو و بخشایش اوست و رنگ باختن شاهدان خطا از بیم صرصر قهر و
سطوت که **شعر** تأمل فی نبات الارض فانظر الی آثار ما صنع الملیک **شعر**
ای ز تو پیدا همه بالا و پست / داد هستیت همه چیز دست / نیستی و هستی تو برقرار
هستیت از نیستیت انگاه / از تو درین بحر معلق روان / کشتی مه مهر و بادبان
زهی ملک الملوک و رب الاربابی که این سپهر خضرا را بوجود بنی آدم برافراشت طبقات
فلک را بر مهام جهانیان واگذاشت / انسان را از جملهٔ موجودات منتخب
کرده و بر بالای هر یک تشریف ولقد کرمنا بنی آدم در پوشید جامش را
در پردهٔ فی احسن تقویم جلوه بروز شهود داد پایهٔ قدرش از عرش و مقام
خویش گردانید چنانکه در حدیث قدسی فرماید **حدیث** ما وسعنی ارضی و
سمائی ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن پس از این ستایش و سپاس
درود نامحدود بر آن خلاصهٔ موجود **شعر** احمد محمود محمد بنام خواجهٔ کونین
علیه السلام که زبان سخندان در میان نقش پیوسته باین ترانه مترنم است

خدای عزوجل را چه دید توان ذات مسلم است که باید شناختن بصفات
صفات حق که بدو حق شناس گردد مرد محمد است و تبارش علیهما الصلوات
ومنقبت فراوان بر ولی برحق و خلیفهٔ مطلق وصی بلا فصل مخصوص برتبهٔ خلافت و
پادشاهی منصوص بنص من کنت مولاه فعلی مولاه شاهی که بود تیغ صف
مشرکان رزم در روز حرب نعرهٔ الله اکبرش بوده است از عبادت جن و
بشر فزون یک ضرب روز خندق در جنگ کافرش و بر یازده فرزند پاکش
که مایهٔ آفرینش جهان و جهانیانند خصوص حجت عصر و امام عهد شریک القرآن
و سلطان الانس والجان صاحب الزمان صلوات الله الملک المنان
ای ولی برحق بازوی خدا صدرنشین حرم کبریا مشک ز بوی تو معطر شده
ماه ز مهر تو منور شده زرف پوینده تر از برش است و آنچه از عرش
برین مفرش است چون شود ای حجت و نور اله بر فکنی پرده ز روی چو ماه
تا برخت دیده منور کنم خاک رهت گوهر افسر کنم ای بدو گیتی شه کائنات

مهر ظهورا از چه مداری شتاب پس از این حمد و ستایش و تمهید این منقبت و نیایش
ثنای شهریار مهر افسر ماه مظفر نوشیروان منش بوذرجمهر دانش شاهنشاهی که تا نسیم
سلطنتش وزیدن باغ شوکت شده الفت آورد مروت را در بر کشید دست در بخشش بخشش
موج دریا را بآب رسانید که با همه وسعت مشرب کف بر سر آورد و ابر از شرمساری دست عطایش
در عرق انفعال غرق است رای درخشنده اش را مدد نور و ضیا با خورشید تابان
هزار فرق کاهش و دولت از سحاب عطایش سیراب دیده ابر بهاری از رشک لال
نوالش پر آب هلال کمانش غرهٔ ماه فتح و ظفر نسیم شمشیرش تندتر از شمال بحر شعر
ناصرالدین شه غازی ملک هفت اقلیم خسروی بدل و بی شبه و بی انباز خلد الله
ملکه و سلطانه اما بعد چنین گوید فدوی آستان سلطان جهان ملک ایرج بن خاقان
خلد آشیان که از روزی که این دولت روزافزون هست محض رعایت چاکری بلقب نفیس
الاطباء سرافراز فرموده باب سعادت و اقبال بروی هم برگشود از آنجا که پیوسته سپهر را
با هنرمندان رسم بد رفتاریست در اوضاع معاشش اندکی اغتشاش بهم رسید

که با صد تلاش اصلاح نیافت روزی در راه به حصول با خاطری ملول گشته در وادی
اشتباه و بیچارگی بسته از درون نالان تکیه بر جل و پالان معسکر حیران بودم که ای
عجب این چه قرضی که ادایش بر من فرض است از کجا و چگونه باید داد خرابی این دل
و بی رونقی محل را از چه وجه باید بنای ساختن نهاد و خرج بقیه سال را از کدام محال
باید وصول کرد شاه‌وار اسب پیلتن مراد در نطع شطرنج خیال بکدام خانه باید تاخت
تا پیاده نمانم که ناگاه فرزین وار پسرم سنجر بسرم آمد رخ برافروخته از خشم
و برافراخته بال که تا حال ورای شاهنشاه که خدایش معین و پناه باد سه مرتبه
ترا در پی آمده امین الملک والملة که مطیعان را بجای امین وحی است حسب الامر
بحضور اعلیحضرت دعوت کرده‌اند فردا آماده حضور و جان جهان منزر باش روز
دیگر حضور حضرتم رسیدم و پس از تجمل کوشش فرزندی یافت بعد از ادای سلام حضور
مامورم فرمودند بنوشتن تاریخ ملکزادگان تخمه خاقان مغفور در سنین و
شهور اناث و ذکور تا بطن سیم و چهارم و پنجم هرچه مقدور شود عرضه نمایم این

بنده

بنده اطاعت خدمت کرده و بنای این کتاب را به سه نمره و چهار طبقه نهادم نمره اول
ملکزادگان که قبل از سلطنت متولد شده‌اند نمره دوم از اول سلطنت خاقان مغفور
که سنه ۱۲۱۱ باشد الی سنه ۱۲۲۳ نمره سیم از انجا تا اواخر سلطنت خاقان مغفور که سنه ۱۲۵۰
باشد اما طبقات طبقه اول اولاد بلافاصله خود خاقان است طبقه دویم نواده
خاقان مغفور است طبقه سیم اولاد نواده است طبقه چهارم و پنجم هرچه یافت
شود اگر قابلند بطور تفصیل والا بطریق اجمال عرض خواهد شد

نواب الله ویردی میرزا سنه ۱۲۱۶ در طهران متولد شده والده‌اش از ارامنه
ارومیه است از جمله پنج دختر ارمنی است که مرحوم حسینعلی خان افشار حاکم ارومی
در سنه ۱۲۱۳ پیشکشی بجهت خاقان مرحوم فرستاد اول والده شاهزاده‌ها است
دویم والده این حقیر است سیم والده کوچ سپهدار است چهارم والده
وزیر نواب است پنجم دختری بود در طفولیت فوت شد والده شاهزاده

بسیار زن متقدسه ساده لوحی بود چون رسم خاقان مرحوم این بود که دخترهای خود را به امرای

معتبر یا پسرهای بزرگتری سپارند بجهت تربیت هر کس بجای خود عوض خواهد شد شاهزاده

را باسمعیل خان سردار طلائی دمغانی سپرده بودند تا پانزده سال عمر در خانه ایشان بود شاهزاده

جوانی بود در کمال خوبی جمال و اندام با نهایت صباحت ملاحت تمام داشت از ملکزادگان

با کمال و با اخلاق و خوش کلام بود بخلاف سلطنت طلبی شوق داشت گاهی مشق میکرد و غزل هم میسرود

و تخلص جنابی بود بسیار قوش و قرقی و عشق جوانان سروقامت و صرف دراج [illegible] مایل بود

مایل بود از آنجهت با خواهش کرات چندان سر و کار نداشت در عمر خود دو زن اختیار

کرد یکی عقدی که ناچار بودند خاقان مرحوم عروسی میکرد با جواهر و طلا و سایر لوازم

زندگانی میداد و یک صیغه که در ذیل اولاد ایشان شرح خواهد یافت در عهد خاقان

مرحوم سه سال در شاهرود و بسطام حکومت کرد در سفر شیراز دو هزار قشون مازندرانی

ابوجمع ایشان بوده از طهران تا شیراز دو منزل پیشتر حرکت میکرده و در شیراز هم

دو هزار سوار ابوجمع شاهزاده کرده مامور تعمیر فیروزآباد فارس شدند در زمان

زمان

شیخ الملوک و حسام السلطنه سنه ۱۲۴۷ مامور به آوردن شیخ الملوک شده نفر از شاهزادگان را

نواب میکشند اول حیدرقلی میرزا دوم الله ویردی میرزا وجه تسمیه این هر دو تا بحال برین جاکر

معلوم نیست شاهزاده کیومرث میرزا در سال اول سلطنت شاه مرحوم هنگامی که سرکار [illegible]

پادشاهی نور الله مرقده از جهت مرض با [illegible] لواسان تشریف برده بودند این دو شاهزاده

از قرای شمیران فرار کرده از راه کردستان به بغداد رفتند کیومرث میرزا آنجا و شاهزاده کرمانشاهان

باسلامبول رفتند بدولت قیصر پناه برده خواهش مواجب و مرسوم کردند مبلغ شش هزار تومان

از دولت بجهت ایشان مواجب قرار دادند و در دولت عثمانی تغییر یافت برات ایشان را

خیلی در طول کشید یعنی باید نصف داده شود بانجهت در سر مقبره سلطان محمود نشسته

آخر الامر مبلغ پنجهزار تومان مرسوم قرار داده به ایشان انعامات فرستادند آنجا زندگانی

بسر بردند تا در سنه ۱۲۵۹ در همانجا بجوار رحمت ایزدی پیوستند نعش نقل به عتبات

عالیات نمایند در میان راه ملاعز شدند قبر ایشان در شامات است از ملکزادگان نمره دوم

و طبقه اول است اولاد ایشان ذکور و اناث سه نفر است یک نفر پسر که

رستم میرزا نام داشت مادرش زینب خانم دختر حسینعلی خان عمو بود که در صباحت چهره و
بلندی قامت در تمام حرم پادشاهی بلکه در نسوان ایران قرینه نداشت رستم میرزا جوانی
بود آرام با درا ویش بسر میبرد در سنه ۱۲۸۱ در طهران بمرض وبا درگذشت اولادی هم نداشت
مادر دو دختر کنیز بود از اهل آذربایجان یکدختر در خانه نواب حشمة الدوله حمزه میرزا بود
چند سال قبل بدرود عالم فانی کرد یکدختر در خانه حمزه میرزا ولد مرحوم رکن الدوله علینقی میرزا بود
دو سال قبل وفات نمود خدایش بیامرزد

نواب احمد علی میرزا در سنه ۱۲۱۸ در طهران متولد شد برادر اعیانی محمود میرزا است شاهزاده را
در طفولیت بشیراز برده بنفر بانفرما سپردند تربیت کند بعد از آنکه عمر شاهزاده به بیست
سال رسید بطهران طلب شد در سلک شاهزادگان حضور بود جوانی خوش اندام
و خوش سیما و خوش کلام در نهایت مقبولی و وجاهت در کمال اخلاق و ملایمت
مزاج از علم طب بی بهره نبود خط شکسته را خوب مینوشت فی الجمله سواد عربی داشت شعر هم

میفرمود و باسم تخلص مینمود میل بشکار و بعضی حالات گفتم داشت نواب محمد امین میرزا که سلاح را
باستعمال شش یک تفنگ میزند معترف است که تیراندازی بهتر از احمد علی میرزا ندیدم هنگام
حضور خاقان مرحوم در یکطرف پهلوی حریف ایشان بودند مبالغی از جهت منافع داشتند
در سنه ۱۲۴۵ باستدعای رضاقلیخان چمشکزک و توسط میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله بحکومت خراسان
سرافراز شد حکومت ایشان در تواریخ مسطور است در خراسان اسمی بود بلا رسم چون رضاقلیخان
ایشان را برده بود ولایت نیشابور را بایشان داده بودند از جانب شاهزاده حاکمی در
آنجا بود و بلوک کوه پایه ارض اقدس و بلوک تبادکان هم در تصرف ایشان بود وجوهات
شهر مشهد بمخارج شاهزاده مقرر بود قبل از تشریف بردن مرحوم ولیعهد بخراسان املاک
موقوفه سرکار فیض آثار در ضبط ذکر بود بجهت حفظ ثغور صرف سواره مشهد میشد سواره
مروی و هزاره و درانی و کنه جیبی و بعضی سواره و پیاده دیگر از وظیفات حضرت مواجب میبردند
ورود مرحوم ولیعهد نور الله مرقده تمام موقوفات را بتصرف خدام سرکار فیض آثار دادند
از قراریکه معلوم است ناموران حضرت بموقع چنین نظمی نداشته شاهزاده در تبادکان

حوالی مشهد مقدس با ترکمانان سرخس که باغوای صید محمد خان کلاتی بتاخت آمده بودند

جنگ نمایانی کرده فتح نمود بعد از تشریف فرمائی مرحوم والسعید نور الله مرقده بجزای نمایان

قدری بدرداغی که فضای آب و هوای خرسان است بخیج داد مرحوم والسعید علیک قوشخان

کلاتی جلایر را که یکی از خوانین معتبر و مردی فهمیده و هنرمند صاحب کمالات معنوی و قبایح صوری بود

فرستاده شاهزاده را بضیاع شقاقانه روانه طهران کردند تا آخر عمر در طهران بود و بجهة

مصاهرت سرکار اقدس شاهی و دخالت امتیازی از ملکزادگان داشت الحق از نشانه او

با کمال شهر و بشد ۱۲۶۶ سنه در طهران بمرض ... در گذشت از ملکزادگان فرد دوم

طبقه اول است اولاد ایشان ذکور و اناث زنده و مرده بیست چهار نفر است دوازده

پسر و دوازده دختر پسر اول یعقوب میرزا در حیات پدر بدرود عالم فانی نمود یکدختر

از او مانده بود بعد از پدر مرد پسر دویم سلطان حسین میرزا اسپار جوان آرام و با کمال بود

چند سال قبل وفات نمود دو پسر و چهار دختر از او باقی است پسر سیم نادر میرزا

در علم قمار با سررشته است چهار پسر و یکدختر دارد پسر چهارم شاه کلدیخان در جوانی

بدرود عالم فانی نمود هشت پسرهم در طفلی مرده اند یکدختر گلین خانم در حرم شاهی است

یکدختر در خانه عباسقلی خان حاجی بود یکدختر دارد و یکدختر در خانه حاجی ملا حسن عمو بود

یک پسر دارد یکدختر در خانه احمد خان نوائی بود سه پسر دارد دو دختر در خانه شوهر

هستند دو دختر در خانه شوهر مرده اند چهار دختر در طفلی مرده اند

نواب امام ویردی میرزا سنه ۱۲۱۱ در شیراز متولد شد والده اش از حاجی

زاده های قزوین است چون بعد از تولد شاهزاده بفاصله چهل روز آقا محمد شاه شهید شد او را

خوش قدم دانسته بمحمد حسینخان قاجار قوانلو مشهور بدوه دار سپردند که تربیت کند بمان منصب

کشیکچی باشی گری او را بشاهزاده دادند ایلخانی قاجاره و راتق فاتق قشون مازندران هم

بودند در سن سیزده سال عمر محمد حسین خان مرحوم شد چون لیلای خان کلفت و بزرگ بود

با نجابت دو داق ملک شدند بعد از فوت ایشان منصب کلا تفویض بشاهزاده شد خانه او را

که الآن عمارت پادشاهی است وزیر مختار روس منزل داشت باشان دادند سید حلیخان ...

راکه مردی کاردان و متمول بود بوزارت شاهزاده سرافراز فرمود و بهرام میرزا
و هرمز میرزا را که در خانهٔ محمد حسینخان بجهت تربیت سپرده بودند بشاهزاده سپردند بحکم
ماموریت شجاع السلطنه بخراسان سنه ۱۲۳۱ خانهای شجاع السلطنه را بشاهزاده دادند و خانه
ایشان را که خانهٔ محمد حسینخان بود بهرمز میرزا و بهرام میرزا بخشیدند تا فوت خاقان مرحوم
ایشان منزل داشتند همشیرهٔ بزرگ محمد حسینخان را از دراز مجلل لقب گذارده بودند و همشیره
کوچک را از صفات حسنه قبل فیاضه مینامیدند بتربیت این دو شاهزاده مشغول بودند تا مردند
شاهزادگان در آنجا بودند تا بعد از فوت خاقان مرحوم بوزیر مختار روس رسید
بعد از شش سال وزارت سید علیخان هم مرحوم شد میرزا بزرگ نوری که خطوط را خوب
مینوشت بوزارت شاهزاده منصوب شد در نهایت تسلط سنه ۱۲۳۹ که رکن الدوله
حجت السلطان لقب گرفت بحکومت خراسان رفت شاهزاده را موقتاً حکومت قزوین
دادند میرزا اسدالله پدر میرزا آقاخان صدر اعظم را فرمان خانی داده عادتاً در کسیکی گذارند
بعد از آنکه رکن الدوله از خراسان آمد امامویردی میرزا بجای خود مرحمت کرد در حکومت بس

۱۲۴۱ سنه توپخانهٔ مبارکه دولتی را بایشان سپردند از برای شاهزاده در شبانه روزی دو
سه ساعت بیشتر خواب نبود اهتمام از اول صبح الی دو ساعت از روز گذشته باقی اوقات
را باید در بالاخانهٔ منزل خود حاضر باشد بسیار بدخلق و تندخو و خشمگین بود که در تربیت
پادشاهی احدی را یارای آن نبود که یک اسب بیشتر حرکت کند جنگ حرمت مردمان عزیز را
میکرد نهایت نظم را داشت بعد از گریختن از اردبیل و گشتن روی زمین آمدند بعتبات
عالیات در آنجا میان برادران بکمک خدائی و مهابت معروف بود بسیار عقل معاش داشت
بجهت ضعف معده باذن دولت شراب میخورد اگر رفیقی از حضار میمرد بکجام شراب باو میدادند
مایهٔ خوبی بهم زده بود در سنه ۱۲۸۵ بطهران آمده سفر خراسان کرده آرزوی نوکری داشتند
بجهت کبر سن و بعضی جهات دیگر مقتضی نشد مبلغی از دولت مرسوم بجهت ایشان قرار دادند
معاودت کردند سنه ۱۲۸۶ در عتبات عالیات بجوار رحمت ایزدی پیوست از مذکوران
نمرهٔ اول و طبقهٔ اول است اولاد ایشان ذکور و اناث زنده و مرده شانزده نفر است
شش نفر پسر ده نفر دختر پسر اول امامعلی میرزا مادرش از اولاد نادرشاه است

در جوانی وفات کرد یکدختر داشت بعد از پدر فوت شد پسر دویم محمد حسن خان
مادرش دختر حاجی مصطفی عمو مشهور بسردار در جوانی از زندگانی گذشت یک پسر و
یکدختر از او باقی است پسر سیم علی محمد میرزا مادرش صبیه است او هم در جوانی
وفات کرد یک پسر و یکدختر از او مانده پسر چهارم محمد حسین میرزا جوان متقدس معقول است
در عتبات عالیات بدعاگوئی مشغول است یک پسر دارد پسر پنجم جعفر قلی میرزا
در جوانی فوت شد پسر ششم محمد حسین میرزا در حیات پدر وفات کرد یکدختر
در اندرون شاه مرحوم بود والده خاقان وفات کرد پنج دختر وفات کرده اند
چهار دختر در قید حیات هستند هشت نفر اولاد دارند دو نفرش مرده اند

نواب اسمعیل میرزا ۱۲۱۷ سنه در قریه تجریش شمیران متولد شده والده ایشان
از طایفه گوگلان ترکمان است ایشان از شاهزاده شجاع السلطنه حسنعلی میرزا
سپرده بودند هنگامیکه نواب معززی الیه در طهران حکومت داشتند شاهزاده کای

نایب ایشان بودند در سنه ۱۲۳۱ که حکومت خراسان را بشجاع السلطنه دادند شاهزاده را
در طهران نایب گذارده یکسال بعد که طهران را بسرکار ظل السلطان دادند حق
بزرگوار گرفت شاهزاده بخراسان رفته حاکم تربت شدند چنانکه بعد از مراجعت از خراسان
برادرها ایشانرا شاه شیر بیشه کشتند جوانی جنگی و پردل خنجر ریز شمشیر و خنجر و تیر از
چیزی حکایت نکردی بغیر از الامان و سواره ترکمان بوجودی معتقد بود جهت
خراسانی استغناها مثل خرطوم فیل در بر میکرد ریش خود را برخلاف سایر ملکزادگان
عمداً میکند که شباهت با قوام مادری خود بهم رساند بر اسب و لباس سایر اولاد
کلاه تقلید اهل خراسان میکرد مصرع ای دو صد لعنت بر این تقلید باد در جنگ روس دعواهای
خوب کرده در تواریخ مسطور است چندی حکومت شاهرود و بسطام نموده کارهائی
از ایشان بروز نکرده از بعضی معاصی برکنار بودند همیشه مواظب اذکار و اوراد بودند
سواد عربی هم داشتند بسیار خلیق و مؤدب بود برادرها بجهت حرکات ترکمانی
شوخی و آزارش میکردند سنه ۱۲۷۹ در تبریز داعی حق را لبیک اجابت گفتند

ملکزادگان نمره دویم و طبقه اول است اولاد ایشان ذکور و اناث مرده و زنده
هفده نفر است نه نفر پسر و هشت نفر دختر پسر اول سلطان اویس میرزا سه پسر
و دو دختر دارد پسر دویم اردشیر میرزا جوان آرامی است دو دختر دارد سیم علا رضا
میرزا دو پسر و چهار دختر دارد چهارم اسدالله میرزا یک پسر دارد پنجم محمد ابراهیم میرزا
در جوانی وفات کرده ششم حسین خان مرحوم شد هفتم ابوالقاسم میرزا دو پسر دارد
پسر هشتم عابدین خان وفات کرده نهم محمد میرزا سه پسر و دو دختر دارد هشت دختر
در خانه شوهر هستند هفت یک اولاد دارند

نواب امان الله میرزا سنه ۱۲۴۳ در طهران متولد شده والده ایشان دختر الله‌یار خان
قاجار دولو حاج محمد خان سردار دولو است در طفولیت او را بادایه و لله و دده
بخدامی سپرده اند و در خانه ایشان جده امی به پرستاری مشغول بود و در فوت
خاقان مرحوم شاهزاده طفل بوده از فطرت نیک و قابلیت ذاتی میل تحصیل کمالات

نموده

نموده امروز در میان ملکزادگان داخل صاحب کمالات طبقه اول است در علم
حدیث و تفسیر و نجوم و رمل و جفر و علم صنعت با وقوفات خاصه در علم رمل که شخص اول
مردم این شهر است اوقات زندگانی خود را بتحصیل علوم و مطالعه کتب صرف کرده در تاریخ
تألیف این مختصر نیز مشغول مطالعه و مباحثه است اگر احیانا از کسی چیزی مفقود شود
خدمت ایشان برسد بعلم رمل پیدا کرده مکرر از برای این دعاگو واقع شده در خدمت
مرحومه مغفوره مهد علیا انار الله برهانها منصب ملاباشی گری داشتند همه ساله منافع
و مرسوم عاید ایشان میشد بجهة ترویج علم سرکار روز بروز علوم را با ایشان نهایت
مرحمت است در مجلس ایشان مباحثات علمی میفرمایند از علم نجوم بهره وافی دارند
تعیین ساعت سعد در عهد علم ایشان کسی را نمیرسد که مدعی شوند خاصه سلسله
جلیله هر کس تعیین ساعتی بخواهد ایشان را زحمت میدهد و در سلام عام
پادشاهی بطرز قاجاریه قدیم با شال و کلاه حاضر است و در جای مناسب خود
که اهل مناصب را سزاوار است قائم گاهی در منشیگری و گاهی ناظم است پس

از مراجعت از سلام سؤال میکنند اعلیحضرت پادشاهی را از طرف خطاب که فرمایش
چه بود میفرمایند والله حاجی آصف الدوله بود اما مذاکرات نشنیدم فرمایش چه شد بهم خوردن بخت
که بخرج میدهند فرمایش زیر علوم نیست که اخوی تحصیل کرده اما قدری کودن است با فضای
احوال نسوان که بفال بین و رمال اعتقاد زیاد دارند منزل ایشان پیوسته از نسوان
بجهة رمل و فال خالی از قیل و قال نیست قند و نبات و حلویات نیاز می آورند
ایشان هم با رفقا صرف میکنند گاهی بنده را هم دهنی شیرین میشود تیول
ایشان در نظر نیست رعیت ایشان در طهران بشغل سقائی مشغول هستند از زندگی
بیچاره‌ها مصرع سقای زمستانند آهنگر تابستان هرچه دخل کنند عوض
مالیات میدهند شاهزاده از رعایا بطور مصالحه سخواه میگیرند نهایت خوش رفتاری را
میکنند که دعاگوی ذات اقدس باشند از ملکزادگان نمره سیم و طبقه اول است
اولاد ایشان ذکور و اناث ده نفر است شش پسر و چهار دختر پسر اول
محمد علی میرزا صبیه مرحوم ولیخان خالوی شاهنشاه در خانه اوست دو پسر دارد

پسر دوم

پسر دوم محمد صادق میرزا سیم عبدالخالق میرزا چهارم شجاع الدین میرزا
پنجم محمد میرزا ششم محمد کاظم میرزا دخترها در خانه هستند

نواب اورنگ زیب میرزا سنه ۱۲۴۶ در طهران متولد شده و اولاد صغیر
خاقان مرحوم است برادر اعیانی کامران میرزا است جوانی بود آرام ولی بی‌ترتیب بار آمده این
دو برادر در اواخر دولت خدمت خاقان مرحوم مخاطب شدند مادرشان ملقب بمهد
علیا هنوز این لقب نشر نکرده طولی نکشید خاقان مرحوم شد بعد از فوت خاقان خالوی ایشان
عبدالله ولاک هرچه داشتند برده آنها بعربستان گریخت مربی و سرپرستی نداشتند این بود
که سرخود بار آمدند شعر هم میگفت باسم تخلص میکرد چون عقب زنها راه رفتن و در کوچه
و بازار بازنها شوخی کردن را عادت داشت شب جمعه در امامزاده یحیی که جنده بازها باید
حکما آنجا بروند و بازنها شوخی کنند شاهزاده هم بفاتحه اهل قبور تشریف برده در آنجا
بازنی بنای شوخی را گذاشت ضعیفه قداری زنده بود گفت شاهزاده دلم لبو میخواهد نوکری

داشت حسین روباه که از معارف لواطه قمار باز است گفت حسین پول داری گفت
ندارم دست در جیب خود کرد دید خالی تر از جیب حسین است در حالت تعجب بدیهه
گفت شعر شب جمعه است و یار از من چقندر بچه میخواهد نبیند کس گران سنگ پدر من
گنج قارونم در وقت خاقان مرحوم چهار ساله بود ۱۲۶۳ سنه در طهران بمرض با درگذشت
از ملکزادگان نمره سیم طبقه اول است اولاد ایشان ذکور و اناث چهار نفر است
یکنفر پسر که محمد حسین میرزا نام دارد طفل است مشغول تحصیل میباشد سه نفر دختر که خانه
شوهر هستند و سه اولاد دارند

نواب کیهر میرزا ۱۲۶۶ سنه در طهران متولد شده مادرش دختر ایلخان
قاجار دولو است در سفر شیراز نطفه او منعقد شده و یکسال عمر کرده در اوسان بمرض وبا
وفات شد در امامزاده قبرو دک دفن است از ملکزادگان نمره سیم طبقه اول است

نواب

نواب بهرام میرزا ۱۲۲۱ سنه در مصر قاجار متولد شده والده ایشان از اهل
اصفهان است قبل از آنکه بسریر سلطنت زوجه فراشباشی حسینعلی خان عمو بوده
بعد از گرفتاری مرحوم عمو فراشباشی هم بیاسا رسید مذکور کردند که زنی دارد
در علم موسیقی با وقوف او را در حرمخانه پادشاهی آوردند سه پسر از خاقان آورد
یکی در طفولیت مرد دو نفر یکی شاهزاده است و یکی هرمز میرزا بعضی از حالات
شاهزاده در احوال اماموردی میرزا مذکور شد بهرام میرزا و هرمز میرزا دو نفر
همشیره ای محمد حسین خان ددواق تربیت کردند روزی در سر سفره خاقان مرحوم
که ناظم سفره خانم والده شجاع السلطنه بوده دو برادر یکدفعه گفتند خانم کوکو خانم کوکو
تا آخر معروف بودند به کوکوی بزرگ و کوکوی کوچک در همه اولاد خاقان
مرحوم یکنفر شاهزاده صاحب آواز بوده از موسیقی هم قدری سررشته داشت
در قمار بازی خاصه نرد استاد بود اواخر عمر چندی در عتبات عالیات
مجاور شد بعد از چند سال آمد بعجم که کار مرسوم و مقرری خود را که حواله

اصفهان است ظم بدهد از اصفهان آمد بکاشان شب در کاروانسرا بدون
خبر احدی فوت شد در حکومت نکرده بخدمتی مأمور نشده مگر در کشیکخانه
که با نواب کیومرث میرزا هم کشیک بوده‌اند شب در کاروانسرای راه کاشان
فوت شد نقل نعش ایشان کردند بعتبات عالیات از علیقزاد و کان نمره دویم و طبقه
اول است اولاد ایشان ذکور و اناث زنده و مرده ۹ نفر است
شش نفر پسر و سه نفر دختر پسر اول شکرالله میرزا در قمار بازی نزد اش
از پدر مپیرد چهار پسر و سه دختر دارد پسر دویم سنجر میرزا سه سال قبل مرده
عالم فانی نموده دو پسر و یکدختر از او باقی است پسر سیم اسدالله میرزا
در طفلی فوت شده پسر چهارم بهروز میرزا وفات کرده پسر پنجم فیروز
میرزا وفات کرده پسر ششم امیر اصلان خان در طفلی مرده یکدختر در خانه
الله قلیخان ایوان باشی بود وفات نمود یک پسر و یکدختر از او باقی است
یکدختر در خانه ابوالفیض میرزا بود وفات کرد یکدختر در طفلی بدرود عالم فانی نمود

نواب بهمن میرزا

نواب بهمن میرزا الملقب بهاء الدوله ۱۲۲۶ سنه در طهران متولد شده و الده‌اش
خازن الدوله است که از تعریف مستغنی است سه پسر آورد یکی چند روزی بعد فوت
و مرد یکی شاهزاده است که سالها همسر کرده‌اند که چند روزی شتر نمودند یکی
سیف الله میرزا شاهزاده سفر شیراز در رکاب خاقان مرحوم بود بعد از آنکه
خاقان از شیراز بکازران حرکت فرمودند و جمعی که در آن سفر از مالیات
نقد و جنس تمام را برداشته با فوج سمنانی و سواره اسانلوی خارشیه بطهران
رشمند حاجی شاهعلی میرزا در آن سفر هر چه داشت باخت مرحوم بهاء الدوله
او را کفالت کرده همراه خود طهران رساند چون خاله شاهزاده در خانه
محمد تقیخان قاجار بود حکومت استراباد و هم از طفولیت با هم ایشان بود محمد تقی
خان که مرد کافی بود بنیابت شاهزاده در استراباد حکومت میکرده مرد
بود و بسیار کار کرد از او هوشیار طایفه از ترکمان در استراباد بوده‌اند که تقیر مفسد
بسیار رشید و مفسد بودند دو برادر سردار این طایفه بودند حسن و حسین هر دو با هم

خدمت بیگلربیگی می‌آمدند خاقان مرحوم هم در تمام کردن این طایفه اصرار داشت
در آن ایام چاپارخانه و چاپار دولتی درستی نبود که احکام را بی عیب و نقص
برساند خاقان مرحوم یک چاقوی دو سر بجهة مهدیقلیخان فرستاده او از این
چاقو استنباط کرد که باید دو برادر را تمام کند یک برادر را با قدری سواره
احضار کرد که میخواهم بروم بر سر خانان طایفه همین که یک برادر با سواره آمد
او را با سواره نگاه داشت که خبر بیرون نرود و خود با سوار بر سر برادر دیگر ایلغار
کرد و او را تمام کرد هشتصد نفر غلام و کنیز آورده بشاهزاده‌ها و کارکنان و اهل
حرم قسمت کرد حکومت سمنان و دامغان را مدتی داشت عمارتهائیکه بیرون از
حوصله سمنان است ساخته بودند مخارج بسیار در آنجا کرده در عهد شاه مرحوم
حکومت یزد را کرده و شجاعت ذاتی را در دعوای یزد با آقاخان محلاتی بروز
داده شاهزاده بود در نهایت سلامت حال در علم تاریخ با وقوف اهل حال
و درستکار و با برادران بکلی مهربان و در خدمت اولیای دولت از ملکزادگان گرکینی

معنی بود انجام میداد در ولایت عزت خوبی داشت در خدمت شاه مرحوم نور الله مرقده و
در خدمت پادشاه جمجاه طول الله عمره نهایت اعتبار داشت در اواخر خدمت
دربار را بحکومت بلدان بسیار رواج میدانست اوقات مخصوصه حضور پادشاه را
مواظب بود در تاریخ قاجاریه و اولاد خاقان مرحوم و زوجات پادشاهی نهایت
اطلاع را داشت بجهة اینکه منزل ایشان در اندرون پادشاهی بود و سر و کار
همه با والده ایشان بود هیچوجه گرد معصیت نگشت از قمار و شراب و غیره کاری
نداشت کتاب منهاج العارفین را مرحوم حاجی سید حسن سمنانی باسم ایشان نوشت
تا قیامت باقیات صالحات است از شاهزاده مانده در سفر سلطانیه در رکاب
اعلیحضرت اقدس پادشاهی بودند چند سال بود ضیق النفس داشت گاهی ضعف قلبی
هم اضافه میشد بطور کمال معالجه نکردند سن قدری بالا رفت مرض قوت گرفت سنه
۱۲۸۷ در طهران داعی حق را لبیک اجابت گفته از ملکزادگان نمره دویم طبقه اول است
اولاد ایشان مذکور و اناث زنده و مرده هفت نفر است پنج نفر پسر و

و دو نفر دختر پسر اول ساسان میرزا که ملقب بلقب پدر است و در جوانی حج بیت الله

کرده همیشه در این دولت صاحب خدمات و مناصب بلند بوده لله معین الدوله

ولیعهد و لله جلال الدوله بوده چندی در تبریز بیگلربیگی بود خدمات بزرگ از ایشان

بظهور رسیده و بعضی اغلاط و اشتباه ادراک به سلیقه ایشان خالی از صواب بود

بدون اینکه دماغی بسوزد به سلیقه کرده پا بپا رسانده و الآن در خدمت امیر کبیر

شاهنشاه زاده اعظم نایب السلطنه در تمام کارها طرف مشورت است و سپهسالاری

توپخانه مبارکه مخصوص ایشان است در عقل و تدبیر و سلوک با همه کس از صله ارحام

و غیره مثل خود ندارد بلاعقب است دویم حاجی فریدون میرزا در جوانی حج

کرده بندگی خدا کردن گرفته مواظب خداشناسی و عبادات است دو پسر و

دو دختر دارد سیم داراب میرزا جوانی بسیار معقول و بذل زرنگ

بود چندی در خراسان خدمت جلال الدوله بود در سنه ۱۲۸۶ در طهران مرحوم ۱۲۸۶

شد سه پسر و یکدختر از او مانده چهارم بیگلربیگی مهدیقلی خان باسم جد مادری

موسوم

موسوم بود یکسال بعد از پدر وفات کرد بلاعقب بود پنجم جمشید میرزا بسیار

جوان با ادب و عاری از معصیت است دو پسر و دو دختر دارد یکدختر که از او

بزرگ مرحوم بهاء الدوله بود در طفولیت شاه مرحوم او را برای مرحوم قهرمان میرزا

برادر اعیانی خود تزویج کرده در سنه ۱۲۵۰ که قهرمان میرزا بجوار رحمت ایزدی پیوست صبیه بهاء الدوله

از تبریز بطهران آمد چندی بحرمت شوهر بخانه نشسته بعد از آن بنواب نصرت الدوله

شوهر کرد یکدختر را با افراسیابخان غلام خود تزویج کرده در جوانی وفات کرد

یکدختر و یک پسر از او مانده

نواب پرویز میرزا سنه ۱۲۳۹ در طهران متولد شد مادرش دختر حاجی الیاس

تجرشی است اول طفولیت تجرش را تیول او مقرر فرموده بودند در خدمت شاه در دو سه

لله شاهزاده آقا محمد حسن خالوی ایشان بود که در خدمت امیر کبیر محمد قاسمخان قاجار

مستخدمت بود و شاهزاده بسیار با حسن صوری و حسن اخلاق معنوی است و الده ایشان

در خدمت خاقان مرحوم بسیار گستاخ بود شوخیها میکرد گاهی حکم میفرمودند

شراب بخورد و میرفت شراب میخورد و مجلس پادشاهی می‌آمد عمداً بدمستیها میکرد و خود را مستی
مینداشت اگر توسط‌ها او درستی مینمود و عرایض مردم را بعرض میرسانید و غالب اوقات
عرضش قبول میشد شاهزاده اگرچه تحصیل کمالات معنوی نکرده اما بسیار باعقل و ادب
و ادب و خوش سلوک و خوش رفتار است سنه ۱۲۷۶ با سرکار حشمة الدوله بخراسان
مأمور شده در نیشابور و سبزوار و تربت و ترشیز حکومت کرده هر جا حاکم میشد رعیت
از ایشان در کمال رضامندی بودند در تشریف فرمائی اعلیحضرت پادشاهی بخراسان
او را ملقب بنیرالدوله سرافراز فرمودند اگرچه نواب معزی الیه در طهران تحصیل
کمالات نکرده لیکن خدمت محوله از دیوان اعلی خود مربی است در خراسان تربیت
امروز مردی کافی قابل پرخدمتی است الآن که این چاکر مشغول تألیف این تاریخ
میباشم در خراسان از جانب مقرب الخاقان نظام الدوله محمد حسین خان والی خراسان
در دیوانخانه آنجا حاضر میشود مشغول رتق و فتق امور مردم است و نهایت رضامندی را
از او دارند حکومت نیشابور را هم بایشان واگذار کرده‌اند یک برادر هم از مادر خود

داشت

داشت در طفولیت دو ماه زندگانی کرده مرده والده شاهزاده بعد از خاقان مرحوم بکاظم
خان قراقانی شوهر کرده دو فرزند آورده در جوانی بمرض فجاءه در سنه بجوار رحمت ایزدی
پیوست از ملکزادگان درجه سیم طبقه اول است اولاد ایشان ذکور و اناث زنده و مرده
پنج نفر است دو نفر پسر و سه نفر دختر پسر اول محمد حسین میرزا مادرش دختر محمد
خان بیگلربیگی است در خلوت پادشاهی از پیشخدمتان خاصه شمرده میشود در سفر
فرنگستان خازن جواهرآلات پادشاهی بود و تربیت یافته پادشاه است یک پسر
یک دختر دارد پسر دوم خسرو میرزا که در زنگان بجهنمه رسید از عالم فانی بعالم باقی
شتافت یکدختر در خانه حاجی خازن الملک است پنج اولاد دارد دو دختر دیگر
شوهر کرده‌اند و اولاد دارند

نواب جهانشاه میرزا سنه ۱۲۲۲ در طهران متولد شده و او در طفلی پسر ماند
برادر اعیانی خود نواب محمود میرزا با خود برده بنهاوند در آنجا نشو و نما یافته جوانی بود
بسیار بدل نزدیک آسوده و آرام و خوش بیان و ملایم اصلا در وجودش خیال شر

منظور نمی شد سواری و اسب تازی را بطرز ایلات عراق آموخته بود زبان ترکی
را با فارسی جمع کرده و در نهایت خوش بیان و دلربا بود در سن شانزده سال
ریش بسیار بزرگی داشت که الحق محل تعجب بود و این بنده از نواب محمد علی میرزا
شنیدم که میفرمودند من در سن هفده سال عمر همین ریشی که امروز بنظر شما میرسد داشتم
نواب کیومرث میرزا در سن هیجده سال عمرش بسیار بزرگی داشت اولاد خاقان
مرحوم پر ریش میباشند خاصه بعضی که شوق داشتند تربیت میکردند جهانشاه
میرزا در طهران کمتر می آمد در جنگهای نواب محمود میرزا با ملکزادگان عراق سردار سپاه
کرده و جنگها دیده بود و در کتاب تاریخ اسم ایشان را در جنگ ملکزادگان عراق
دیده ام اکثر اوقات سرگرم ساز و غزل بود و چون شعر و تاریخ در عراق کالای کم
بود شاهزاده بعضی اشعار از حفظ داشت در اول دولت شاه مرحوم سنه ۱۲۵۱
در طهران بمرض وبا درگذشت از ملکزادگان نمره سیم و طبقه اول است اولاد
ایشان ذکوراً و اناثاً زنده و مرده دوازده نفر است هفت نفر پسر و پنج نفر دختر

پسر اول

پسر اول جهاندار میرزا جوان آرام و عاقل است دو پسر و یکدختر دارد و هشت اولادش هم
مرده پسر دویم عادلشاه میرزا سه اولاد دارد و پنج اولادش مرده سیم فاضلشاه میرزا
دو پسر و چهار دختر دارد چهارم حسین شاه میرزا سه پسر و یکدختر دارد پنجم قنبر میرزا
در جوانی وفات کرده ششم والی مرحوم شده هفتم محمد کریم میرزا بدرود عالم فانی
نموده دخترها وفات کرده اند

نواب جهانسوز میرزا ۱۲۳۴ سنه در طهران متولد شده برادر اعیانی یحیی میرزا است جد پدری و جد
مادری ایشان را حسینقلی خان نام است و جد پدری ایشان که برادر اعیانی شاه شهید آقا محمد خان است
از کثرت شجاعت بجهانسوز خان ملقب بود چون اسم ایشان مشهور در سنه ولادت جهانسوز
بود در حرف جیم نوشته شد در اول دولت مشق نظام و رسم نوکری بعمل آمد وقتیکه بمنصب
سرهنگی رسید بهمه جا و همیشه در اردوها و فوج مامور خدمات بزرگ شده الحق دست پرورده
پادشاه جمجاه است امیر تومان و سردار لشکر سرحدات روم است جوانی است با رشید

و پردل عجب است که طایفه قشاریه همیشه در خودپسندی و شجاعت بخود بندی مشهور آفاقند

و این جوان مرکز طمطراق شجاعتی کرده چندی در استراباد بحفظ سموت و کوکلان مشغول بود

چنان ترکمانان را مستظهر کرده بود که همیشه تا می از خالق با تعظیمی و تازیانه سوار شدید برف

در او به ترکمانان در جنگ سپهسالار با کوکلان جنگ نمایان کرده که داید در افواه

اهل سپاه است و در همان جنگهای دیگر مردانگیها نموده و شجاعتها از ایشان دیده

و شنیده شده بلی مصرع کسی را که تو پرواز بی شاهین است گربه دست آموز پادشاه

روز نبرد و جانفروز شیران عرصه هیجا چه باشد چه رسد بکسی که در فطرت او شجاعت

مضمر باشد امروز در میان برادران در نظام صاحب منصب بزرگ است و طرف شاهزاده

پادشاهی است در کمالات و تحصیل علوم کاری نکرده اما در رسوم و قواعد جنگ

و مشق نظام نهایت وقوف را دارد بسیار خوش خلق و با احوال اهل فقر و مردان

راه خدا بسیار راه دارد موجب ادعیه و اوراد است و در تحصیل دین و کارهای

خوب که باید از دیاد دعاگوئی دولت باشد ساعی است با آنکه اولاد ندارد و بلاعقب است

و عیال

و عیال زیاد هم ندارد از سخاوت و خوش سلوکی همیشه مقروض معلوم است از ارکان

تمنی و شنید بوده اتی که ردیف که ردیف شجاعت است در طبیع ایشان موجود است

و اکثر اوقات هم بامور خدمت است چندی حکومت شاهرود و بسطام کرده چندی حکومت

استراباد داشته در جناب مرحوم حشمت الدوله و عین الملک نموده در سرداری و ماموریت

قشون هر دو مشغول است و هرگز نشنیده افواجی که سپرده او سپرده باشند از او

شاکی شوند همه راضی هستند و خدمات محوله در نهایت بشرف وارد و ان شاء الله

روز بروز در ترقی است از بزرگزادگان مرسوم طبقه اول است

نواب جلال الدین میرزا ۱۲۴۶ سنه در طهران متولد شده مادرش دختر

جمشید بیک جان بیگلوی کرد است در اصطبل خاقان مرحوم نایب میرآخور بود در اول

حال مرحومه فخرالدوله در تربیت او مشغول بود تا بحد رشد رسید مرحمت شاهانه

شامل شده دختر شهباز خان دنبلی قورسیاول باشی را بجباله نکاح در آورده خانه

از دیوان بجهت او خریداری و مرحمت شد و در انجا منزل داشت چندی در مدرسه
دار الفنون صرف بجهت آموختن زبان فرانسه اکثر اوقات با اهل فرنگ که
طهران بجهت نظام و تعلیم اطفال مدرسه مشغول بودند یکرنگ و آمیزش داشت بعضی سخنان
اهل فرنگستان که در نفوس ضعیفه زود اثر میکند در ایشان اثر کرده از علم قرآن و حدیث و اخبار اهل
حکمای اهل اسلام بکلی بیگانه بود و از جاده شریعت منحرف گشته یکباره دین و
آئین شریعت از دست داده رفته رفته خود را از نظر کیمیا اثر پادشاه انداخت چون
تیول و مستمری ایشان در اصفهان بود بجهت وصول مخواه آنجا رفته در آنجا با زنی
که مبتلا مرض آبله فرنگ بود در او تحت ناخوشی در شاهزاده اثر کرده بعد از
بروز قروح سوار شده بچاپاری طهران آمد تمام بدن سائیده و زخم شد
اهل فرنگ در این مرض جیوه میدهند خوردن سیماب چشم را ضرر دارد و جیوه خورده بود
کور شد قبل از کوری تاریخ سلاطین عجم را بزبان فارسی صرف بسیار
اما مقلی خان غارت زند که جوانی بود تاریخ دان و شاعر با فهم نوشته و چاپ کرد

معلوم

معلوم است کسی که نزد مادر باشد و مربی درستی هم نداشته باشد بین بلوغ که رسید بعضی
کارهای ناشایسته خواهد کرد چون مانعی ندارد رفته رفته مثل ایشان از دین و مذهب بیگانه
و بکفر و زندقه افسانه میشود اعوذ بالله من شرور انفسنا خداوند حفظ کند بعد از کوری چندی
گذشت مریض شده [illegible] در طهران از دنیا رفت از فکر اولاد آن مرحوم سیم طبقه اول است اولاد
ایشان ذکور و اناث زنده و مرده دوازده نفر است هشت پسر و چهار نفر دختر
پسر اول حسام الدین میرزا مادرش از اهل مازندران است چون جانشین زیاد اولادی
نداشت او را بجای اولاد برده نگاهداری میکند پسر دوم سلطان عزیز میرزا در مدرسه
دار الفنون مشغول تحصیل است شش نفر پسر دیگر در طفلی مرده اند یک
دختر در خانه میرزا رضای مستوفی است یکدختر دارد یک دختر در خانه محمد علی
میرزای پسر کامران میرزا است یک دختر در خانه پسر میرزا ابو القاسم وزیر است
یک دختر در خانه نزد مادر است

نواب جهانگیر میرزا ۱۲۳۵ سنه در طهران متولد شد و برادر اعیانی محمود
میرزا است شش ماه عمر کرده دنیای فانی را وداع نمود از ملکزادگان نمره سیم و
طبقه اول است

نواب حسنعلی میرزا ملقب بفرمانفرما ۱۲۰۳ سنه در روز عید اضحی در قریه نوا متولد شده
والده ایشان دختر محمد جعفر خان عرب است و در بسطام منزل دارند از زنهای
طایفه است و زن اول خاقان مرحوم است شاهزاده سی سال در فارس حکومت
کرده حاکم فارس را در ایران فرمانفرما مینامیدند شاهزاده شاهزاده بود باوقار
و عیالش در شیراز بزرگ شده با همه زنهای شیراز بنا در عروسی ام الخاقان [illegible]
خان والده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه نواب ملک آرای مازندران هم تشریف آورده
بودند در اول عمر باقتضای آب و هوای مازندران پیر و آخر عمر ضعیف شده بودند
با این حالت که بنظر مبارک رسیده بوزنهای شیرازی دیدند ملک آرا از همه بالاتر

می بستند

می بستند و این طور است از زنهای خاقان مرحوم پرسیدند این شاهزاده چرا این قسم لاغر
و پیر است بعضی از زنها که زرنگ بودند گفتند این ملک آرا است از شاه سه سال بزرگتر است
اینها چندی باور کرده بودند شاهزاده تخته نرد را خوب بازی میکردند هر وقت طهران
می آمدند خانه امیر کبیر محمد خان منزل میکردند و قمار بازی خاصه با معتمد الدوله منوچهر خان
قمارهای ده هزار تومانی میکردند در حضور خاقان مرحوم از ایشان معروف است وقتی بزیارت
شاه چراغ مشرف شدند متولی آنجا معروف بود که مبتلا بمرض برص است عرض کرد که
دیشب قندیل طلای امامزاده را بردند شاهزاده فرمودند من میدانم که برده
کسی برده که بمرض برص گرفتار است شاهزاده توپخانه داشتند توپها در میان میدان
بود اما توپچی و قراول نداشت سپهدار زنجانی مرحوم عرض کرد اگر مرخص بفرمایید
یکی از توپهای فرمانفرما را بسرم عراق خاقان اذن دادند سپهدار شب فرستاد
توپ شصت پوندرا از ارابه جدا کرده بردند عراق انها هنوز نمیدانند توپ چه شد
سنه در طهران وفات کرد از ملکزادگان نمره اول و طبقه اول است اولاد ایشان

ذکور و اناث زنده و مرده سی و دو نفر است بیست یک نفر پسر و یازده دختر
پسر اول رضاقلی میرزا است که بنظر مبارک رسیده بود در کرمانشهان مرحوم شد
شش پسر و دو دختر دارد یک پسرش هم مرده بیست سه نواده دارد پسر دویم تیمور
میرزا است که سالها در طهران در رکاب مبارک بود چند سال قبل مرحوم شد شش پسر و بیست
چهار نواده از ایشان باقی است سیم امامقلی میرزا در شیراز وفات کرده
چهارم نصرالله میرزا وفات نموده یک پسر و دو دختر از او باقی است پنجم
جهانگیر میرزا مرحوم شده چهار دختر و نه نواده دارد ششم شاهرخ میرزا وفات
کرده سه پسر و چهار دختر و یازده نواده دارد هفتم نادر میرزا در شیراز است
دو پسر و دو دختر و هشت نواده دارد هشتم تقی قلی میرزا مرحوم شده دو پسر
و سه دختر از او باقی است نهم ایرج میرزا در شیراز است یک پسر دارد
پسر دهم اکبر میرزا که معروف بود به اکبری خاقان مرحوم که شیراز تشریف برده
بودند اکبر میرزا دوازده سال داشت شاهزادهای طهران سهل است منوچهر خان

معتمدالدوله

معتمدالدوله و این میرزا که در قمار بازی عدیل نداشت همه اینها از دست اکبر میرزا عاجز شدند
پول همه را برد قوه جوانی زیاد داشت در شیراز وفات کرد یک پسر و یک دختر و پنج
نواده از او باقی است یازدهم کیخسرو میرزا در شیراز مرحوم شده یک پسر و سه
دختر و سه نواده دارد چهار پسرش هم مرده دوازدهم اسکندر میرزا در کرمان است
سه پسر و یک دختر دارد سیزدهم محمد کاظم میرزا مرحوم شده یک پسر و دو دختر از او
چهاردهم محمد میرزا در بغداد است دو پسر و دو دختر دارد پانزدهم کامران
میرزا در شیراز است بلاعقب شانزدهم داراب میرزا مرحوم شده دو پسر و سه
نواده دارد هفدهم منوچهر میرزا وفات کرده هیجدهم طهماسب قلی میرزا وفات
کرده نوزدهم سلطان ابراهیم میرزا مرحوم شده پسر بیستم انوشیروان میرزا ایضاً
مرحوم شده بیست یکم جهان پناه میرزا وفات کرده شش نفر دختر در خانه شوهر
هستند و ده اولاد دارند پنج نفر دختر وفات کرده اند دوازده اولاد
دارند در شیراز هستند

نواب حسنعلی میرزا الملقب بشجاع السلطنه سنه ۱۲۰۳ در طهران متولد شده

برادر اعیانی حسینعلی میرزای فرمانفرماست از تمام شاهزادگان در قد و بالاء
او بلندتر و دستهای بلند بعد از تشریف بردن مرحوم والسعید بحکومت آذربایجان
حکومت طهران از ایشان معوض فرموده بوزارت میرزا موسی رشتی نایب چندی در طهران
حاکم بود در سنه که ایشان را بحکومت خراسان سرافراز فرمودند یکسال هم اسمعیل میرزا
نایب ایشان بود بعد از آن چند گاه از طرف سرکار ظل السلطان مرحوم را بحکومت
طهران سرافراز فرمودند در هنگام حکومت شجاع السلطنه بطهران در همین باغ
فردوس و جاهای نزدیک عمارت شاه مرحوم عمارت ساخته بود و عیالش می آمدند
شمیران دختر مرتضی قلیخان عمو زوجه ایشان بود در طهران هم چند زن گرفته
بود و یکی از آنها همشیره محمد ناصرخان ظهیرالدوله بود بقدر بیست نفر از نوکرهای
معتبر تجربیش را خود همراه از میکرد جمیع ایشان را خواهران مستقر مودند بسیار مهربانی

میکرده

میکردند مثل اینکه طهماسب قلیخان لاریجانی و پسر میرزا محمد خان سرکرده تفنگچی لاریجانی و حاکم
لاریجان از هزار نفر تفنگچی ابوالجمعی خود بقدر صد نفر جوانهای کاری زرنگ تفنگ انداز
را تربیت کرده بشاهزاده برادران میکشت گمراه اوقات را در خدمت خان بچه میخوردند
و دو جهت می پوشیدند تفنگ و یراق و اسباب کلاه با خان بود از ایشان هر خدمت
دیگر کاری نبود که عمده گذران نخورند بطوری بود که از رفتن آتش و انداختن خود از
کوه بزیر باکی نداشتند اگر میخواست با یک فوج بسیار خوب فرنگی جنگ کند می توانست
هر نوکری را که از زمان و گذران آسوده کنند هر خدمتی که بفرمایند بجان منت
دارند نواب شجاع السلطنه با مردم طهران در کمال مهربانی سلوک میکرد در خراسان دو سه
جا جلادت کرده یکی در رفتن هرات و سایر جاها معروف است شتر یا قاطر یا اسب که
در صحرا اخته و یا مانده میشد شمشیری میکرد خوب میبرید وقتی که سلیمان میرزا
مشق شمشیر میکرد دیگر احدی را در شمشیر زدن وقعی باقی نماند در جنگ فتحخان
افغان اول تیپ معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب شکست خورد بعد از آن [illegible]

شجاع السلطنه را افغان برداشت ذوالفقارخان سردار بقدر پاداری کرد تا این
فتی خان گلوله خورد شکست در افغان افتاد شجاع السلطنه برگشت رد دعوا کرده فتح
نمود میرزا عبدالوهاب را روز دیگر هزار با آوردند در اردوی شاهزاده تسلیم
کردند در خراسان از رفتن خانه محمدخان قرائی تنها و از جنگهامی با اکراد اهل
مرد انگیها از شاهزاده بروز کرده در جنگ روس علمهای سپاه از خراسان
برداشته با قدری سوار و شمخال چی خراسانی بطهران آمده از دور و نزدیک
عوام خیلی دلگرم شدند بعد از عزل از خراسان و رفتن بر سر یزد و جنگ با
عبدالرزاق خان و کشته شدن کاظم خان سوادکوهی عرقهای بزرگ از شاهزاده
بروز نکرد تمام حرف بود ضعف قلبی داشت شبانه روزی ده یازده مرتبه غش
میکرده تا یک دقیقه الی دو دقیقه بیشتر نبود ملکش یا کرم باید و بلند و میرفت
نبضش بر بحال می آمد از آنجهت اطبا تجویز شراب خوردن کرده بودند از کرمان
بشیراز آمده بود خدمت خاقان مرحوم شبها با کشکول درویش شراب میخورد

همه

همیشه یکنفر محبوب داشت و تمامی و خرابی و بی اعتباری شاهزاده از آنجهت بود
شاهزاده خان و عباسقلی خان بازکی هر وقت یکی داشت احوالات عجیب و غریب
داشت ترکمانی بود غلام شاهزاده تقو نام یک آدم بی احمقی بود چنان میدانست
که با هر سپاهی رو برو شود تقو کفایت یک قشون را خواهد کرد و چنانچه در هجوای
لنزی صاحب انگریز همین خیال را کرده بود آواز میداد تقو تقو به چند ادو
نیزه را بگیر این اعتقادات آدم ساده و دست جنگ اسباب لازم دارد و معامله
اقلا باید طوری باشد که انسان بجنگد و نه دشمن توسل بجوید مضمون کم من
فئة قلیلة جنگ کنند با یک نفری عمارت پیدین نخواهد لشگری را بهم زد
اینطور سلیقه داشت از گفتار و هیکل و قوار خیلی ثقل بود و درکردار بهمان
بی عقل بود چون شاهزاده همیشه یک معشوقی داشت که باید در نهایت صحابت
خفته و بسیار بلند و گلفت باشد منشای کار این بود که ریش از تیر اشید چای
وزرا و اهل که عباسقلیخان بازکی بود در خراسان وزارت هم میکرد خراسانیها

با این حمق ظاهری در سرحدداری و کارهای خودشان کمتر حیله دارند چنانکه
ترکمانان صحرانشین در دشمن‌داری و دروغ‌گویی و سرحدنشینی کمتر شده و حیله دارند
که از حکامهای شهرستان در کار خود معتبرترند صید محمدخان کلاتی که حقیقتاً از روز نخست
ابتدا مایل به آمدن خدمت شاهزاده نبود هر روز عریضه می‌نوشت که ترکمان از فلان راه
راه به بنای آمدن و تاخت داشت من مانع شدم به جواز قسم بعضی در وجه مسکوک
قاعده هر سالی است جشنه کنیفر آدم و درست حرف زن مجمل دارند عریضه بی مطلب
می‌نویسند باقی مطالب را موکول و محول به عرض زبانی فلان میرزا یا فلان بیگ
می‌کنند در وقتی که شاهزاده به خراسان رفت یا یک سال پیاده صید محمدخان و
شاهزاده به فلان میرزا و فلان خان و عریضه و یک یابوی پیشکشی گذشت سر
سال که شد صید محمدخان باز همه فلان نوکر خود را پیغام داد و عریضه عرض
کرد که باید عباسقلیخان تشریف بیاورند بکلات هم کلات را تماشا کنند هم
مر اطمینان از جانب شما داده خدمت شما بیاورند شاهزاده ساده لوح را

باور

باور کرده عباسقلیخان را با هرچه اسباب بزرگی از خیمه مرصع و شمشیرهای اسباب
طلا و یراق اسب طلا و قلیانهای مینا و رخوت فاخر که داشت با پنجاه شصت سوار
آراسته فرستاد به دیدن صید محمدخان و قرآن خط میرزای تبریزی هم همراه کرده
فرستاد تا صید محمدخان آسوده شد پا به در ره عباسقلیخان بکلات شب تمام
سوارها را با سرکارخان و زیر گرفته نگاه داشت خبر شاهزاده رسید هرچه داشت
فروخت پول نقد کرده دوازده هزار تومان داد عباسقلیخان را با همراهانش خرید
آصف‌الدوله مردی بود دانا و در کار سرحدداری الحق بسیار با بصیرت جلسه‌ها گوش
شبها نخوابی من از این بابت است که محمدعلیخان کلاتی در شهر مشهد را خواهد تاخت
و حال اینکه هر ساله از گمرک مشهد هزار تومان آصف‌الدوله به محمدعلیخان برسم انعام
میداد آخر هم بزرگی کرده تاخت آصف‌الدوله را گرفته بطهران فرستاد
اگر جعفرقلیخان ایلخانی شادلو نبود از آصف‌الدوله گرفتن محمدعلیخان ممکن نبود
اکثر ملکزادگان گرفتار این درد بودند که باید اختیار کار بدست یک نوکر

جوان نیاز نموده باشد و هرچه دارند بخورد و مایهٔ بدنامی آقا هم باشد شاهزاده
شعرا هم میفرمود و شکسته کلاهی تخلص می نمود سنه ۱۲۶۹ در طهران بجوار رحمت ایزدی پیوست از
ملکزادگان نمرهٔ اول و طبقهٔ اول است اولادشان ذکور و اناث زنده و مرده
بیست و شش نفر است یازده پسر و پانزده دختر پسر اول هلاکو میرزا در
بغداد مرحوم شده سه پسر و دو دختر و هشت نواده از او باقی است پسر
دویم ارغوان میرزا در دعوای کرمان کشته شد یک پسر و یکدختر از او مانده و
مرده دو نواده باقی است پسر سیم اباقاآن میرزا ملقب بعزیز الدوله در
دعوای عرب کشته شد یک پسر دارد ابوالسیف خان همدان است پسر چهارم
منکوقاآن میرزا در مشهد مرحوم شده اولاد ندارد پسر پنجم اوکتاقاآن میرزا
در مشهد است سه پسر و پنج دختر دارد و یکدخترش فخر السلطنه است که در حرم بابا شاه است
پسر ششم قهرمان میرزا سالها است که در مشهد متوطن میباشد خط نستعلیق را خوب
می نویسد سه پسر و چهار دختر و سه نواده دارد پسر هفتم ابو سعید میرزا وفات

کرده